

غرور چرا



قطع خواهد شد، دیگر جایی برای خودپرستی، بر خود بالیدن، تکبر، جسارت و خودخواهی او باقی نمی‌ماند، چرا که چیزی از خود ندارد تا بدان فخر فروشد. حتی خود او نیز عاریه‌ای است. از دیگر راه‌های درمان سرکشی و طغیان و پرهیز از جسارت در انجام گناه و روی آوردن به مفاسد، ذکر و یاد خداست. یاد خدا همواره صیقل دهنده دل‌ها، آرام بخش روح و عامل مهمی در کنترل سرکشی آدمی است یاد خدا برای فروکش کردن نفس آدمی و التیام دردهای روحی او بسیار مؤثر است. در همین زمینه علی علیه السلام می‌فرمایند:

«خلوند ایمان را عامل پاکی از شرک قرار داده است و نماز را برای پاک ماندن از کبر» (۱)

بندگی و عبودیت و یاد خدا و سر بر آستان عبودی ساییدن، عامل مهمی برای رهایی انسان از غرور، کبر و خودخواهی‌هاست. آدم مغرور و سرکش، هیچ گاه حاضر به تسلیم و خضوع در مقابل غیر نیست خشوع و خضوع و عبودیت و سجده عامل مهمی در شکستن غرور، خودبینی، بزرگ بینی و سرزنش است.

از دیگر راه‌های درمان غرور و خودبزرگ بینی و انجام گناه در زندگی را می‌توان یاد مرگ و تجسم زندگی جاوید پس از دنیا و مرگ دانست؛ بدین معنا که آدمی روزی چندان دور، البته و به ناچار و حتماً باید پاسخگوی همه اعمال ریز و درشت خود باشد. یاد مرگ عمده‌تاً به سه نقش مهم در زندگی آدمی ایفا می‌کند:

اولاً: در انسان ترس ایجاد می‌کند تا انسان بتواند افسار نفسی را مهار کرده، دل خود را نرم گرداند.

ثانیاً: عاملی برای کنترل زیاد خواهی افراد است.

ثالثاً: موجب جلوگیری از انجام اموری لغو، بی مورد و عبث خواهد شد.

انسانی که به یاد خدا باشد، پاسخگوی به کردار خویش است و فرد مجرمی که قرار است در دادگاه آخرین دفاعیات خویش را برای اعمال خود بیان کند، همواره و در هر حال در بی چگونگی بهتر انجام دادن اعمال خویش، دفاع از کردار خویش و همه هم و غم خویش در این خصوص خواهد بود و اصلاً فرصتی برای انجام امور عبث و بیهوده نخواهد یافت.

سرانجام از دیگر راه‌های درمان غرور و خودپرستی دانستن گذرا و موقتی بودن دنیا است و باور به این حقیقت که همه ما مسافران راه زندگی هستیم. در حال عبور از این مسیر کوتاه و عبور و رسیدن به مقصد دیگری هستیم، طبیعی است که مسافر راه نباید بار خویش را سنگین نماید و با حناقل نیازهای ضروری در این مسیر گام خواهد برداشت؛ چرا که عبور از این مسیر سخت و دارای گذرگاهی پر مشقت و ناهموار، بسیار دشوار خواهد بود. آنچه مهم است این است که انسان نباید فراموش کند، مسافر است و برای رفتن آمده است نه برای ماندن، اگر انسان این قسمت را درک نکند، به غرور و تکبر و سرکشی دچار می‌شود و به دنبال جاودانگی و اقامت دائمی در این گذرگاه دنیایی خواهد بود. در حالی که، باید بداند، به تعبیر حضرت علی علیه السلام:

«دنیا محل گذر است و مردمان در آن دو گروه‌اند: گروهی خود را فروختند و وقف دنیا شدند و گروهی دیگر خود را خریدند و آزاد شدند» (۲)

بنابراین سرکشی، غرور، خودخواهی و خودپرستی منشأ بسیاری از رذایل اخلاقی، هتجار شکنی، قداست شکنی، جسارت و گناه و... است، که با درمان آن می‌توان بسیاری از آسیب‌های اجتماعی را درمان نمود.

بی نوشت‌ها:

۱- نهج البلاغه، صبحی صالح، حکمت ۴۱۹

۲- همان، حکمت ۲۵۲.

۳- همان، حکمت ۱۳۳.

چگونه است که گاهی آدمی را چنان غرور و خودپرستی فرا می‌گیرد که گویا باید همه عالم در مقابل او سجده کنند و اگر بتواند حاضر است همه دنیا را تسخیر کند. در حالی که چنین فردی با یک سردرد کوچک، همه دنیا را در مقابل خویش کوچک می‌بیند و حاضر است همه هستی خویش را برای بیهودی سردرد جزئی خویش بپردازد به راستی منشأ این همه جنگ‌ها، قتل‌ها، جسارت‌ها، گناه در زندگی آدمی، بی‌حرمتی‌ها و... در زندگی بشر چیست؟

در پاسخ به این سؤال خواننده گرامی باید گفت: متأسفانه این معضل فراگیر جامعه بشری است و این زمینه برای همه افراد بالقوه وجود دارد. با این تفاوت که برخی افراد در سایه تربیت دینی، این نیروی بالقوه را همچنان به صورت پنهان دارند، ولی در برخی افراد این نیرو به دلیل تربیت نادرست، به فعلیت تبدیل می‌شود.

از منظری دیگر همین موضوع در خصوص برخی افراد در سطح نازل‌تر نیز صادق است. اگر از فرد معناد و یا سیگاری و یا سارق سؤال کنید شما سیگار می‌کشید؟ معناد هستید؟ تاکنون سرت کردید؟ همگی به نحوی منکر این گونه اعمال خویش خواهند بود. دلیل عمده این امر را باید در خود انسان جستجو کرد.

به راستی این ادعا که منشأ همه رذایل در انسان و عمده آن‌ها نیز خودپرستی، غرور، تکبر و در نتیجه سرکشی است، ادعای گرافتی نیست. انسان مادام که دچار این بیماری روحی است همواره منکر هرگونه رذیلت در وجود خویش بوده و خود را فوق پذیرش دیگران قلمداد می‌کند.

بر همین اساس، در صدد توجیه عمل ناپسند خویش،

جسارت، غرور، کبر، خودخواهی، خودپرستی بر می‌آیند.

برای درمان غرور و سرکشی، که منشأ بسیاری از رذایل است، راه‌های چندی وجود دارد: مولی امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

«بینوا فرزند بنی آدم، مرگش پوشیده است و بیماری‌اش پنهانی، کردارش نگاشته است و یشهای او را آزار می‌رساند و جرعه‌ای گلوگیر او را می‌کشد و عرق او، عامل بدبویی اوست» (۱)

اساساً شناخت کاستی‌ها و ضعف‌های آدمی، عامل مهمی در جلوگیری از غرور، تکبر و خودپرستی اوست. وقتی کسی به این باور برسد که هیچ چیز در این عالم از خود ندارد و همه اعطایی و عاریه‌ای از سوی دیگری است و همین‌ها را هم که دارد، موقتی و گذرا و فانی است و موجودی به غایت ضعیف، ناتوان و نیازمند است و اگر او اراده نکند، هر آینه فانی و نابود است و نفس او برای همیشه